

بسوی خدا میرویم

باهم بحج میرویم

اثر قلمی :

محمود طایفانی
میسازد

از نشریات مسجد هدایت
نیابان اسلامبول

بها : ۳۰ ریال

شرکت چاپخانه مسعودی

از جانب او را درخواست می نمودم !!

آخرین سلام و ادعرا به پیشگاه رسول حق (ص) تقدیم نموده بیرون آمدم : السلام عليك يا رسول الله استودعك الله واسترعيك ، واقراء عليك السلام ، آمنت بالله وبما جئت به و ذلك عليه اللهم لا تجعله آخر العهد مني لزيارة قبر نبيك فان توفيتني قبل ذلك فاني اشهد في همتي على ما شهدت عليه في حيواتي ان لا اله الا انت وان محمداً عبدك و رسولك صلى الله عليه وآله .

غروب روز شنبه ۲۴ ذیحجه پس از آنکه از نفری ده ریال (۲۵ تومان) بعنوان مزور گرفتند از مدینه بسوی جده حرکت کردیم ، بعکس شوفر عرب ابله عاشق پیشه که هنگام رفتن بمدینه گرفتارش بودیم ، این شوفر ، جوان با ادیبست از اهل اندنزی و جعفری منهبست ، بدون مطالبه بخشش و بداخلاقی با راحتی یکسره ما را نزدیک فرودگاه جده پیاده کرد حجاج هم با رغبت باو بخشش کردند ، سختترین مراحل حج معطلی در فرودگاه جده است برای بازگشت ، اینجا نه وسیله راحتی است ؛ نه آذوقه و آبی و نه آسایش و خوابی : حجاج روز در سایه ساختمانها و قسمت سرپوشیده فرودگاه بسر میبرند ، روزی یکبار یا دوبار تانکها بیت ها را آب پرمیکنند، گاه می شود یک قطره آب هم نیست ! بیشتر وسیله زندگی هم باید از شهر خریده شود مسافت هم نزدیک نیست ، هم پولها ته کشیده وهم مزاجها از دست رفته اینجا حجاج می فهمند چگونه در دام بعضی از شرکتها افتاده اند که چند هزار بلیط فروخته و چند طیاره قراضه دارد ! از جمله همین شرکت لبنانی شرق اوسط است که ما را بدام انداخته !! حجاج در تلاشند ، باسفر تخانه ها می روند بر رئیس فرودگاه مراجعه می کنند، بهردری می زنند ، همه می گویند : حرکت بحسب نوبت است و تخلف ندارد، پس از آنکه تذکره ها را با دادن نفری ۵ ریال بویزا رساندیم و اسم نوشتیم ، نوبت ما ، ۲۹ است در انتظار طیاره ۲۹ ساعت و روز می شماریم ، پیوسته طیاره می نشیند و برمی خیزد ولی کاهش جمعیت معلوم نیست ، و نمره های طیاره لبنانی بین ۱۵ و ۲۰ مانده ؛ با مراقبت سخت دولت سعودی و رئیس فرودگاه تصور آنکه پس و پیش شود نمی رود ، پس مطلب از چه قرار است ؟! اگر آب با اندازه کافی نیست ، اگر مستراح هیچ وجود ندارد ، اگر از غوغای جمعیت و گرمی هوا و فریادهای متوالی بلند گو خواب نیست !

باز بسیار شکر گذاریم که سالمیم و برنج هم با اندازه کافی داریم ، منظره دلخراش بیمارها و قیافه افسرده کسانیکه حدس می زنند تا یکماه در اینجا باشند موجب تسلیم است ، هوا هم گاهی مانند مأمورین دولت حجاز چهره خشک و خشمگین نشان میدهد و از حرکت و بخشش امساک میکند !! گاهی نسیم رطوبی از سطح دریا می فرستد : بلند گو نام هر کس را اعلام میکند مانند محبوسیکه پاسبان زندان برای آزادی، نامش را می برد با شتاب چمدان را بر میدارد و میدود، هر طیاره ایکه پرواز میکند سر نشینانش مرغیرا می مانند که از قفس آزاد شده و دیگران با نظر حسرت بآنها می نگرند ! زیر سایبان محوطه فرودگاه تماشائی است !! ایرانی، هندی، چینی، ترک، عرب، افریقائی، دسته دسته با اثاث نشسته اند هر دسته بالفتی سخن میگویند و آداب و غذای مخصوصی دارند !

در گوشه و کنار این جمعیت سیاههای براق مانند خال در چهره این این اجتماع، جالبند اینها دورهم چند کی می نشینند با لغت مخصوصی شمرده سخن می گویند، هنگام سخن گفتن دندانهای سفید شفاف آنها از درون چهره سیاهشان آشکار و نهان می شود، حرکات و آداب و رنگ و اندام این سیاهها وسیله تفریحی برای ایرانیان است، چند نفر اینها با ما همجواریند؟ حاجی افغانی مقداری تخته جمع کرده و آتشی افروخته، سیاه با وقار قوری خود را روی آتش گذارده، حاجی افغانی بالهجه مخصوص باو پر خاش میکند و بد میگوید و بر آشفته قدم می زند، سیاه چند کی نشسته مشغول کار خود است ! این خونسردی، افغانی را بیشتر برافروخت و بسوی سیاه حمله نمود، ناگهان سیاهها از اطراف جمع شده غوغائی راه انداختند یکی از آنها که همسایه ما بود پس از ختم دعوا برگشت و روی ما آورد، با زبان بلیغ عربی گفت مگر خداوند نگفته، انما المؤمنون اخوه : از همین جا سر صحبت ما باز شد متوجه شدم که پشت این قیافه سیاه، جهانی از معارف دین و علم و ادب و ایمان است !! در هر موضوعی از مطالب اسلامی با هم سخن می گفتیم، چنانچه من نام وطن او را نشنیده و در نقشه هم ندیده ام، او هم از ایران بی خبر بود، ولی از حیث روحیه و هدف خود را از نزدیکان، باو نزدیکتر می دیدم !! این برادر سیاه چهره از هوا و آب و جنگلها و نعمتهای کشورش تعریف می کرد و بمسافرت بآنجا دعوت می نمود، و میگفت ما در برابر مسیحیها و بت پرستها مدارس و مساجد و

تعالیم منظمی داریم، ولی انگلیسها مانع ارتباط ما با خارچند، پس از سالها که آرزوی حج داشتیم امسال به‌عدهٔ اجازه دادند!! باطیاره سه روز اغلب در راهیم، وهزینه مسافرت بهحج بسیار گران است، از مذهب ایرانیان سؤال نمود: شرح مفصلی در باره عقیده شیعه و درمعنای اولوالامر و مقایسه آن با عقاید و تفاسیر دیگر مسلمانان برایش گفتم و او را بمطالعه بعضی از کتابها راهنمایی نمودم، بسیار خورسند شد، معلوم شد مذهبشان شافعی است و از نام شیعه هم بی‌خبر است، گفت مسلمانهای کشور خود را باین حقیقت آشنا میکنم گفتم شاید نپذیرند و شما را بکشند، گفت بیشتر مسلمانان آنجا از من پیروی میکنند، واگر انسان بهحقیقتی معتقد شد از گشته شدن نباید بترسد!! در کتابچه تقویم بغلی من باخط عربی شبیه کوفی نام و نشان خود را اینطور نوشت: انا عثمان من بلد اباذن المشهور باضبط. گفت با این نشانی نامه بمن میرسد.

پس ازچهار شب توقف در فرودگاه جده، گفتند شب چهارشنبه نوبت طیارهٔ ۲۹ است، اناث را جمع و خود را آماده کردیم، نیمه شب بیدارمان کردند، برخواستیم و براه افتادیم؛ خبر دادند اشتباه شده نوبت شما طیاره بعد است، ناگاه متوجه شدیم رفقای شیرازی که از بیروت باهم بودیم و امروز عصر از مدینه وارد شده اند حرکت کردند!! کسانی بیش از یک هفته است در فرودگاه بسر می‌برند، ماچهارشب است در فرودگاهیم!! از میدان فرودگاه خبر دادند که بین ایرانیها و مأمورین شرکت لبنانی کشمکش در گرفته؛ بطرف میدان فرودگاه رفتم دیدم جوان قوی‌هیکی و ایرانیها دور کردند، ولی درست زبان یکدیگر را نمی‌فهمند، جوان را خواستم تا درست مقصود را بیان کنم، همینکه احساس کرد ما از کارش سردرآوردیم شروع بفریاد کرد، محکم بیخه اش را گرفتم از دست من بطرف اداره پلیس فرار کرد من هم چند جمله: ملعون الوالدین وابن‌الکلب از پشت سر تشارش کردم، ایرانیها که در کشور سعودی هر جا خود باختگی نشان میدهند خصوص بعد از قضیه ابوطالب یزدی! اطراف من را خالی کردند! رفقا ما را بمنزل رساندند، من در جای خود دراز کشیده منتظر حوادثی هستم، پس از چند دقیقه آن جوان با شرطه آمد من باونگاه می‌کردم او از حجاج سراغ من را می‌گرفت!! در این ضمن آقای سرهنک باورزیدگی

اداری که دارد از تخلفات و پس و پیش نمودن نوبت ها مدار کی بدست آورد ، منتظر صبحیم ؛ اول صبح پیش از آنکه مأمورین شرکت برای ما پرونده سازی کنند ، خود را باطاق مدیر کل طیران رساندم و شرح وقایع را باو گذارش دادم مأمور شرکت را خواست با آنکه قضایا را فهمید ، باز گفت شما خاطر جمع باشید که در اینجا شرکتها جرأت تخلف از مقررات ندارند ؛ بمنزل برگشتم ، معلوم شد آقای مرعی با آقای سرهنگ برای شکایت بمرکز نمایندگی شرکتها بشهر رفته اند ، شخص با اطلاعی چشم ما را باز کرد ، گفت شرکت لبنانی شرق اوسط وابسته بانگلیسه است و وظائف دیگری را انجام میدهد ، تازه متوجه شدیم که چرا تمام دستگاهها از او حمایت میکنند و نسبت با ایرانیان این طور رفتار می نمایند!! سفیر ایران بیمار و ناتوان است ، کارمندان سفارت آن اندازه گرفتاری دارند که نمیتوانند بتمام گرفتاریهای حجاج رسیدگی نمایند مگر افراد دسته هائیکه از ایران نسبت با آنها سفارش مخصوص شده!! بعضی حجاج ایرانی بیمارند با اینوضع ممکنست مدتها در اینجا بمانند!! در این بین ماشینی نزدیک ما مقابل سایبان فرودگاه ایستاد مرد خوشروئی بیاده شد و بوضع حجاج شامی رسیدگی کرد تا نزدیک ما رسید ، با هم تعارفی کردیم او خود را معرفی کرد که سفیر سوریاست و همراهش شیخ محمد خطیب رئیس جمعیت تمدن - الاسلام است که از طرف دولت مراقب حجاج شامی می باشد ، من هم خود را معرفی کردم بمناسبت انجمن شعوب المسلمین شناخت از وضع ایرانیها پرسیدم و وقایع را برایش شرح دادم با آنکه گرفتار بود و میگفت سفارت سوریا پراژا جمعیت و ارباب رجوع است خود و ماشینش را در اختیار ما گذاشت ؛ اول من را بسفارت لبنان برد سفیر لبنان پذیرائی گرمی کرد و گفت شما میدانید که نماینده شرکت لبنانی حاجی زینل و پسران او هستند و ما حق دخالت نداریم ؛ حاجی زینل کیست؟ آنطور که میگویند ایرانی لارستان است و لسی سالهاست از بیخ عرب و هابی شده ؛ باهر شرکتی سر و سری دارد هم پول دارد و هم در دولت سعودی نفوذ دارد!! از آنجا بمرکز شرکت آمدیم ، سفیر سوریا دست من را گرفته از این اطاق بآن اطاق سراغ پسر حاجی زینل را می گیرد ، آنطرف سالون غوغائیست؟ متوجه شدم آقای سرهنگ و آقای مرعی وعده ایرانیان جمعند و با مأمورین شرکت و جوان دیشبی بشدت با

هم پر خاش دارند اینها فارسی و آنها عربی! سرهنک را از معرکه خواندم نزدیک ما که رسید ناگهان روی سیمانها محکم بزمین خورد و از هوش رفت چشمش را خون گرفته مشتش واگره کرده و بخود می پیچید در حال بیهوشی میگوید: فحش داده، بایرانیها توهین کرده: ابن الکلب گفته، جمعیتی از ایرانی و غیر ایرانی جمع شدند آب یخ بر بدنش ریختند تا بیهوش آمده مرجع رسیدگی در اینجا کیست؟ فقط پسر حاجی زینل جوان خودخواه و مفروریست که چند دانه مو روی چانه گذاشته (چند دانه موی روی چانه یا ریش قیطانی از علائم وهابیت است گویا سلف صالح هم همین نشانه را داشتند!!) محکمه اطراف میز آقا زاده زینل! تشکیل شد سفیر سوریا و عده ایرانیها حاضر بودند مأمورین شرکت هم آمدند جوان دیشبی هم آمد همینکه چشمش بمن افتاد فریادش بلند شد که این بمن ناسزا گفته و ایرانیها را وادار کرده که مارا بزینل، زینل زاده و کارکنان شرکت میکوشیدند که برای ما پرونده بسازند در این بین اعضاء مؤثر سفارت ایران از قضایا مطلع شده خود را رساندند، هر وقت من میخواستم صحبت کنم پسر حاج- زینل بهر بی میگفت. سید اینجا ایران نیست که مرد مرا تهییج نمائی!! معلوم شد از شکست اربابها در ایران بسیار عصبانی اند!!

آقای سرهنک مدارک خیانت مأمورین شرکت و وقایع را جزء بجزء بیان میکرد و آقایان اعضاء سفارت ایران و آقای مرعی برای حاضرین توضیح میدادند، با همه کینه ورزی مشتشان باز ورسوا شدند، این بیش آمد گرچه برای ما پر مشقت بود و احتمال گرفتاریها داشت ولی بتخیر تمام شد و موجب آسایش ایرانیان گردید، پس از تلگرافیکه بلبنان شد چندروزه تمام مسافرین این شرکت را حرکت دادند: لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم- نباید تحمل ظلم نمود و باید ظالم را رسوا کرد گرچه بسختن بدو ناسزا باشد!! بفرودگاه برگشتیم مأمور شرکت پس از آنکه دست و روی ما را بوسید با اولین طیاره مارا حرکت داد، شب پنجشنبه ۲۹ ذیحجه وارد لبنان شدیم اجباراً مارا بقرنطیه بردند، اطاقها و حیات قرنطیه پاکیزه شده و حمامها بکار افتاده دوروز مارا نگاه داشتند و بیرون نمیتوانستیم برویم، شهر هم تمطیل عمومی و انقلاب بود نتیجه انقلاب آن شد که خوری رفت و شمعون آمد، روز دوشنبه بشام آمدیم در محل و منزل شیعیان منزل گرفتیم،

بیشتر حجاج بشام که میرسند مانند کسانی اند که از دوره بیماری برخوردارند، بیشتر کارشان کباب خوردن است و پارچه های ابریشمی خریدن ! حاجیان که از بار گناه سبک شده اند در بازارها و خیابانهای شام بارهای پارچه های رنگارنگ ابریشمی و غیر ابریشمی بدوش دارند؛ زیارتگاههای شام در این روزهای ایام محرم پراز جمعیت شیعه است، زیارتگاههای معروف قبر حضرت رقیه نزدیک مسجد اموی، وزینبیه بیرون شام، و راس الحسین در مسجد امویست، مورد اتفاق قبر رقیه دختر عزیز حسین علیه السلام است که در زمان اسارت چشم از زندگی سراسر مصیبت پوشید؛ شبهای اول محرم در مدرسه مرحوم سید محمدحسن امین مجلس منظم و مفید است که در طهران هم کم نظیر است، شیعه و سنی در آن شرکت می نمایند در ساعت معین جوانی با لحنی جذاب آیاتی از قرآنرا در میان سکوت حاضرین تلاوت میکند، بعد شیخ خطیب با زبان بلیغ متن تاریخ کربلا را بیان می نماید،

روز پنجم محرم بسوی عراق حرکت کردیم، کاظمین و کربلا و نجف پراز جمعیت و دستجات است، شب و روز دسته های عزادار در حرکتند احساسات بسیار شدید و موکبها با شکوه است، ولی نتیجه تربیتی اسلامی و آشناسدن بوظیفه روز که مقصود اساسی است چندان حاصل نمی شود جوشیست موقت پس از آن خاموشی مطلق، باید در این ایام جوش و خروش، و ظهور فداکاری شهداء، مجالس و محافل منظمی باشد که مسلمانان را بوظائف دین و تکالیف روز آشنا سازد و هدف عالی بزرگان را روشن نماید، پس از ایام عاشورا عازم ایرانیم، سفارت از هر حاجی پنجاه تومان باج حج میگرد تا تذکره ها را ویزا کند، با سهل انگاری دولت در امر حج و زحماتی که از این جهت بر حجاج ایرانی وارد آمده دادن این باج تحمیل بود؛ ولی با دولت ملی و اصلاحی باید مساعدت کرد تا بتنگریم ملت را بکجا می برد!! روز پانزدهم محرم بسوی ایران حرکت کردیم، هر چه حجاج از گمرکهای شام و عراق راحت رد شدند در گمرک ایران دچار زحمت بودند، از هر نفر هفت تومان دیگر باج حج گرفتند، گمرک اجناس هم از هر کس هر چه می خواستند می گرفتند؛ روز هیجدهم محرم همان روزیکه دو ماه پیش از طهران حرکت کردیم در میان محبت دوستان و خویشان وارد طهران شدیم.

در نظر بود که در ضمن شرح مسافرت در باره ریشه عقاید وهابی و وضع مفصل کنونی کشور حجاز و دولت سعودی ، و وضع اعتبار مقدسه عراق بعث بیشتری بشود؛ ولی صلاح در آن بود که کتاب چندان مفصل نشود . درباره مسائل حج و اسرار آن آنچه بیان شده نظریات شخصی است ، در مسائل اختلافی باید بآراء حضرات مراجع عظام رجوع نمود و برای فهم اسرار حج خواندن کتاب اسرار حج و کتاب قبله ، تألیف حضرت علامه حاج میرزا خلیل کمره را توصیه می نمایم - و از مسافران عزیز آقایان حاج منزله و سرهنگ کنجی و حاج بوستان امتنان دارم که زحمت های آنها در این سفر مجال این اندازه مطالعه را باین جانب داد .

چون انجمن شعوب المسلمین که در همین سال در کراچی تشکیل شد و در روزنامه ها و نشریات ایران تصمیمات این انجمن منتشر نگردید و درخواست تسهیل امر حج و التاء خاوه سعودی از تصمیمات این انجمن بود، در نظر بود مراجع بآن شرحی نوشته شود اینک باین مختصر اکتفاء میگردد : این انجمن در تاریخ ۱۶ شعبان ۱۳۷۱ مطابق ۲۰-۲-۳۱ و ۱۰ مایو ۱۹۵۲ از نمایندگان ملی تمام کشورهای اسلامی (غیر از قفقاز و افغانستان) تشکیل گردید پیش از یک هفته صبح و عصر درباره مسائل عمومی اسلامی بحث شد ، و سه شب در درمیدان چهارنگیر پارک کنفرانس عمومی تشکیل داد که در حدود ده هزار نفر در آن شرکت می نمودند و نمایندگان کشورهای اسلامی بزبان های مختلف نیت و تصمیمات خود را باخطابه های مهیج بیان میکردند ، اصول و مقرراتی که بر آن تصمیم گرفتند و بتصویب رسید و بسا چند زبان منتشر گردید از این قرار است :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ما نمایندگان ملل اسلامی : باتوجه بگذشته با عظمت و روزگار وحدت مسلمانان و آنچه از نیکی و عدالت و سلامت برای دنیای بشریت آوردند که بیگانگان خود بآن اعتراف دارند ، و باتوجه بصواب و گرفتاریهاییکه امروز بر مسلمانان در اثر تفرقه و نفاق وارد شده و موجب تسلط نیروهای بنیان کن استعماری گردیده بطوریکه هر روز سلطه های استبدادی آنها بناوین مختلف حقوق مسلمانانرا پایمال می نماید و از طریق دسائس سیاسی و فشارهای اقتصادی و آشوب های اجتماعی ملل اسلامی را بزنجیر عبودیت میکشاند ،

امروز که نیروهای بنیان کن استعماری باهم شاخ شاخ شده ، و نیروهای گوناگون شر و وسائل تفریبی خودرا در کمین قرارداده و باتشکیل جمعیت ها و عناوین فریبنده مختلف مقاصد شوم خودرا تأمین می نماید ، ما میخواهیم نیروهای خیریکه در جهان اسلامست متمرکز نمایم و آنچه از وسائل عدل و احسان در ملل و دول اسلامست بوسیله یک جمعیت منظم ، آماده و بکار اندازیم تا زنجیرهاییکه دست و پای مسلمانان را بسته و آنها را از پیشرفت بسوی کمال بازداشته پاره شود : این